

# هویت انسان ساز، انسان هویت

## پرداز<sup>1</sup> (تاملی در رابطه هویت و معماری)

### عیسی حجت

چکیده:

انسان همواره در پی گوهری و هویتی بوده تا به کیستی و چیستی خویش راه یابد؛ و هنر و معماری برای آنکه این هویت را جان مایه خویش قرار دهند. دگرگونی نگرش انسان به جهان، دگرگونی هویت‌ها را در پی داشت. انسان سنتی (مذهبی) جهان را برهه‌ای می‌دانست میان بودن ازلی و ماندن ابدی: انالله و انا الیه راجعون، و هویت خویش را خارج از جهان مادی جستجو می‌کرد. انسان مدرن آمده بود تا خود را و جهان را آن گونه که می‌خواست بسازد. این مقاله به کنکاش در مفهوم هویت در دو نگاه سنتی و مدرن می‌پردازد و رمز بی‌هویتی معاری امروز را در گذر از هویت واحد الهی به هویت‌های کثیر انسانی می‌یابد.

مقاله در آخرین گام و در تلاش برای بازیابی "هویت گم شده" معماری، به بیان اهمیت نقش آموزش در مدرسه‌های معماری پرداخته و جای‌گزین کردن "آموزش فطری" به جای "آموزش اقتباسی" را پیشنهاد می‌نماید.

مقدمه

### انسان شیوه‌گرای عصر مدرن و انشقاق معماری

معماری از آنگاه که خود را مکلف به بیان چیزی نمود، آزادگی خویش را از کف داد. سالیان دراز انسان‌ها می‌ساختند و می‌زیستند بی‌آنکه از معماری، به جز معماری، انتظاری داشته باشند. اگر عظمتی، حقارتی، خشونت و لطافتی در معماری مشاهده می‌شد نه یک امر عرضی، بلکه جلوه‌ای از ذات معماری بود. عطوفت یک مسکن و صلابت یک قلعه چیزی جدای از معماری آنها نبود.

در نظر هایدگر "یک اثر معماری، مثلاً یک معبد یونانی، چیزی را به تصویر نمی‌کشد. این بنا صرفاً آنجا در میان صخره دره‌ای پرشکن و شکاف ایستاده است. بنای معبد سایه خدا را در میان گرفته است. در این پوشیدگی و خفا می‌گذارد تا سایه خدا از میان ستون‌های تالار روباز در حریم مقدس محوطه اطراف منتشر شود. به واسطه معبد، خدا در معبد حضور می‌یابد..." (شولتز، 1382، 59).

از آنگاه که معمار و معماری مکلف شدند تا در پس ساختن، چیزی را نیز بیان کنند، معماری دیگر "معماری" نبود؛ تبدیل شد به "معماری": معماری‌های تک، معماری پست مدرن، معماری دی‌کانستراکشن و ...

آموزش معماری نیز از این استحاله بی‌نصیب نماند و چنان شد که استاد و شاگرد پیش از آنکه به آفرینش اثری خوب بیاندیشند، در تکاپوی گزینش سبک و شیوه‌ای برای طراحی باشند.

آموزش سبکی تجربه تلخی بود برای مدرسه‌های معماری ایران. مدرسه‌هایی که در دوران نسبتاً طولانی استیلای معماری مدرن، "اقتباس" را در دستور کار خویش قرار داده بودند، هم اکنون و با همان رویکرد شیوه‌های نوینی را جای‌گزین معماری مدرن می‌کردند: دهه 60 دهه معماری پست مدرن بود و پس از آن دی‌کانستراکشن و ...

آموزش معماری که می‌توانست در محیطی آزاد و از راه پرورش استعدادها و خلاق صورت پذیرد، گرفتار حصارهای تنگ سبک‌ها و سیستم‌ها شد و از مسیر طبیعی و تایخی خود منحرف گردید.

به تعبیر کریستوفر الکساندر (1381، 13) "واقعیت این است که ما خود را آنچنان با قواعد و مفاهیم و ایده‌های مربوط به آنچه باید برای زنده ساختن بنا یا شهر انجام گیرد آزرده‌ایم که از آنچه طبیعتاً رخ خواهد داد می‌ترسیم، و متقاعد شده‌ایم که باید در قالب یک سیستم و با شیوه‌هایی خاص کار کنیم، مبادا بدون آنها محیط ما دچار هرج و مرج شود."

معماری ایران که با نفوذ تدریجی معماری مدرن وحدت و انسجام پیشین را از دست داده بود، با تداوم آموزش شیوه‌های لایه‌لایه شد. چهره شهرها به روزشمار تحولات معماری تبدیل گردید و با ورود هر دوره از فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های معماری به بازار کار، گونه‌هایی بدیع و متفاوت به بناهای شهر افزوده شد.

گونه‌گونی شکل بناها و هزار چهره بودن شهر از سوی منتقدان به "بی‌هویتی" معماری تعبیر شد. عده‌ای درصدد هویت بخشی به معماری برآمدند و گروهی دیگر، هویت را در معماری امروز امری مرمومی و دست نیافتنی دانستند. این مقاله تاملی است در رابطه هویت و معماری.

1- کیستی انسان و چیستی هویت

1-1- انسان، انسانیت، و انسان‌گرایی

انسان در لغت به معنای بشر، مردم، آدمی زاده، حیوان ناطق، و ماخوذ است از انس به معنای الفت گرفتن و بعضی گفته‌اند ماخوذ از نسیان است؛ و نیز انسان نام است برای جسد معین و نفس معین که ساکن در آن جسد است (دهخدا، 1335).

در نگاه سنتی، انسان همچون هر پدیده دیگر وجهی مادی و وجهی متعالی و الهی دارد. وجه الهی انسان، انسان کامل است.

انسان کامل کسی است که "در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد" و "او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف". مقام انسان کامل "در تصوف بالاترین مقامی که انسان بدان تواند رسید یعنی مرتبه فناء فی الله" است.

انسانیت یعنی همچون انسان کامل بودن و این مرتبه‌ای است که خاص اولیاء است و هر کس به تناسب قابلیت و همتش به مرتبه‌ای از مراتب آن دست می‌یابد. انسان بدون انسانیت جاننداری بیش نیست و شرافت آدم به آدمیت اوست.

انسان گرایی (اومانیزم) پدیده‌ای رنسانسی است که در تقابل با انسانیت قرار می‌گیرد. شریعتی در این باره می‌گوید: "اومانیزم می‌گوید که باید ارزش‌های خارجی را به نام دین، به نام خدا، به نام طبیعت، حقیقت علمی، مصالح عقلی... و به هر نام دور بریزم، که این خود انسان و طرز ساختمان اوست که مهم است. همچنان که انسان به اندازه‌ترین و زیباترین ساختمان ارگانیک جهان است، از لحاظ روحی نیز طبیعت یا خدا، عالی‌ترین ساختمان روانی را در او به وجود آورده است. بنابراین بهترین ملاک حق و باطل، نیک و بد و خیر و شر، اقتضای نیازها و رفتار تن و روان آدم است. متدهای اخلاقی و تربیتی را از خارج بر این بدن و روان تحمیل نکنیم، ره‌ایش کنیم تا آزاد بروید، چون این - انسان - بهترین نژاد موجود زنده و بهترین معجره طبیعت، به شکلی که باید خواهد رویید" (شریعتی، 1359، 180).

می‌توان گفت که انسانیت نگاهی آرمانی و کمال‌گرایانه به انسان است و انسان‌گرایی نگاهی ملموس و واقع‌گرایانه.

## 1-2- هویت

هویت به معنای تشخیص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد - همچون شخصیت یا کیفیت - بیان‌گر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای می‌باشد. هویت، شخصیت و یا کیفیت هر چیز می‌تواند در سنجش با معیارهایی، خوب یا بد، ارزیابی شود. بی‌هویت، بی‌شخصیت و یا بی‌کیفیت خواندن افراد یا پدیده‌ها رایجی است که به جای بد هویت، بد شخصیت و یا بد کیفیت به کار می‌رود. هویت وابسته لاجرم هر چیزی است که وجود دارد.

هویت پدیده‌ها در نظام‌های مختلف فکری با محک‌هایی متفاوت سنجیده می‌شود؛ در جامعه‌ای با معیارهای پایدار ارزشی، همچون جامعه سنتی - مکتبی، محک‌هایی متعین، و در جامعه‌ای با معیارهای ارزشی ناپایدار، همچون جامعه مدرن - مدنی، محک‌هایی نامتعین ملاک ارزیابی هویت قرار می‌گیرند.

صدرالمتالهین هویت هر موجودی را عبارت از نحوه خاص وجود او می‌داند: "هویت هر موجودی عبارت از نحوه خاص وجود اوست، در انسان هویت واحده است که متشان به شئون مختلف می‌شود. افراد انسانی را مشخصاتی هست که به واسطه آنها هر یک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدت شخصیت در آنها باقی است و به آنها هیت گویند" (سجادی، 1363، نقل از اقبالی، 1378). بنابراین هر فردی، هر اثری و هر بنایی دارای هویتی است.

آنچه اثری را در نگاه عموم با -یابی - هویت جلوه می‌دهد، تعلق یا عدم تعلق آن به هویتی جمعی و پایدار است. در این نگاه، اثر با هویت اثری است که هویت آن در راستای هویت جمعی باشد، همچون یک بنای تاریخی در یک بافت تاریخی؛ و اثر بی‌هویت اثری است که هویت آن در تعارض با هویت جمعی و پایدار است. در این نگاه، اثر با هویت اثری است که هویت آن در راستای هویت جمعی باشد، همچون یک بنای تاریخی در یک بافت تاریخی؛ و اثر بی‌هویت اثری است که هویت آن در تعارض با هویت جمعی باشد، مانند یک بنای مدرن در یک بافت تاریخی.

یک اثر معماری می‌تواند تبلور یک هویت جمعی (مذهبی، سرزمینی، نژادی، ...) باشد و یا صرفاً به بیان شخصیت و هویت طراح و سازنده خود، مستقل از هنجارهای جمعی بپردازد.

## 2- هویت انسان ساز و انسان هویت پرداز

انسان در هنگام بودنش در این جهان هویتی یگانه و ثابت دارد یا هویت‌هایی متعدد و متغیر؟

هویت انسان پیش از آمدنش به این جهان تعریف شده یا در زمان بودنش در این جهان شکل می‌گیرد؟

آیا هویت انسان را می‌سازد یا انسان هویت را؟

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تاویل و تاملی است در معنای هویت در دو دستگاه سنتی و مدرن:

در نگاه سنتی "انسان در جهانی می‌زید که فقط یک مبدا و یک مرکز دارد. او نسبت به آن مبدا در آگاهی کامل به سر می‌برد. مبدائی که مشتمل بر کمال، پاکی ازلی و تمامیتی است که بشر سنتی می‌خواهد در جستجوی آن برود، آن را دوباره به دست آورد و انتقال دهد. او روی دایره‌ای زندگی می‌کند که پیوسته از مرکز آن باخبر است و در زندگی، اعمال و اندیشه‌هایش رو به سوی آن مرکز دارد" (نصر، 1380، 133).

در پندار سنتی (مذهبی)، بودن انسان در این جهان مقدمه‌ای است برای بودن جاودان او در جهانی دیگر: "الدنيا مزرعه الاخره". در این پندار به گفته ملاصدرا، انسان جسمانیه الحدوث

و روحانیه البقاء است (صدر، 1351)، انسان مرغ باغ ملکوت است و در انتظار بازگشت، و نی بریده از نیستان است که از غم فراغ ناله می‌کند.

در تفکر مدرن (سکولار)، بودن انسان در این جهان برهه‌ای است میان تولد و مرگ و هیچ گونه غایت و فرجام و وعده و معادای خارج از این جهان برای او متصور نیست. "انسان پرومته‌ای، مخلوق این جهان است. او بر زمین احساس می‌کند که در وطن است؛ وی زمین را نه طبیعت بکری که انعکاس عالم مینوی، بلکه آن را دنیای مصنوعی می‌داند که توسط انسان پرومته‌ای خلق شده تادر آن بتواند خدا و حقیقت باطنی خویش را فراموش سازد. چنین فردی زندگی را یک فروشگاه بزرگ می‌داند که او در آن آزاد است تا پرسه زندو هر چه را می‌پسندد انتخاب کند." (نصر، 1380، 134)

هویت برای انسان سنتی (مذهبی) باوری است که به مدد ایمان به غیب شکل می‌گیرد و سازنده و پردازنده پندار، کردار و رفتار اوست. در حالی که انسان مدرن (سکولار) خود به مدد خود، هویت خویش را می‌سازد. هویت در جامعه سنتی واحد و الهی و در جامعه مدرن متکثر و اکتسابی است. در نگاه سنتی هویت انسان مقدم بر وجود اوست و در نگاه مدرن وجود انسان مقدم بر هویت او.

## 2-1- هدف انسان از زیستن و ساختن

آیا هدف انسان از زیستن و ساختن در تمامی فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها یکی است؟ آیا این هدف ساخته و پرداخته خود انسان است یا از سوی مرجعی ماورایی و فرانسائی برای او تعریف و پیشنهاد شده است؟

هدف انسان سنتی از زیستن در این جهان دست یافتن به بهشتی موعود است در جهانی دیگر. بهشتی که بهترین و یگانه هدف اوست و خداوند آنرا در جای جای قرآن کریم به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی نموده است.

زیستن انسان سنتی در این جهان آمیخته با ریاضت‌ها، رعایت‌ها، خودداری‌ها و بردباری‌هاست. او "می‌داند که غایت او فراتر از این قلمرو ناسوتی است که به او داده شده تا برآن حکومت کند" (نصر، 1380، 134)

هدف انسان مدرن (سکولار) از زیستن در این جهان، کام گرفتن از این جهان است. فرانسیس بیکن (68- 1526 میلادی) "در واقع به دنبال ایجاد علم جدیدی بود که بتواند انسان را بر طبیعت مسلط سازد و به اوقدرت و تفوق بر محیط بدهد." (نصر، 1376، 224) انسان مدرن به مدد خرد، اهدافی را در جهت کام‌یابی هر چه بیشتر در زمان بودنش در این عالم

ساخته و با کوشش و تلاش و پشت کار فراوان یکی پس از دیگری به آن هدف‌ها دست می‌یابد. انسان مدرن هدفی خارج از جهان مادی نمی‌شناسد و به ریاضت و عقوبت و معاداعتقادی ندارد. انسان مدرن زاده رنسانس است. رنسانس بهشت یگانه جاودانه آسمانی را به بهشت‌های کوچک زمینی بدل کرد تا هر کس برای خود بهشتی بیافریند و دیر یا زود بدان دست یابد و چون دست یافت، بهشتی دیگر... .

رنسانس با ادبیات شروع شد؛ پتراک که او را پدر رنسانس دانسته‌اند، معشوق خود را نه در آسمان که در زمین و در میان هموعانش یافته بود.

انسان سنتی (مذهبی)، در اشتیاق بازگشت به بهشت، معماری‌ای را می‌آفریند که بیش از آنکه محل بودن و سکنی‌گزیدن محل شدن و گذران عمر است:

خرم آن روز کز این منزل ویران بروم

راحت جان طلبم و زپی‌جانان بروم (حافظ)

انسان مدرن (سکولار) که مرگ را پایان خود می‌داند، به بودن و سکنی‌گزیدن می‌اندیشد؛ و برای بهتر "بودن" پیوسته اهدافی را تعریف و تعقیب می‌کند. نگاهی به معماری غرب پس از رنسانس و تامل در فراوانی سبک‌ها و شیوه‌ها، حکایت از تلاش معمار غربی برای هدف سازی و هدف یابی مدام دارد. فوکو می‌گوید: "ما باید سرپیچی کنیم از آن چیزی که هستیم." (احمدی، 1374، 64)

## 2-2- اصول انسان ساز و انسان اصول پرداز

انسان سنتی (مذهبی) برای زیستن در جهان از اصولی پیروی می‌کند که از سوی پروردگارش صادر شده و از طریق فرستادگانی برگزیده به او ابلاغ می‌گردد. این اصول سازنده شخصیت و هویت انسان سنتی و پردازنده رفتار، کردار و هنجارهای اجتماعی اوست. این اصول پاینده، بر معماری به مثابه هنجاری اجتماعی اثر گذاشته و آن را سمت و سویی خاص می‌بخشد.

معماری سنتی از آن روی دارای هویت دانسته می‌شود که مظهر و محل تجلی اصول پایداری است که معماران را، و به واسطه آنان معماری را جهت و شکل می‌دهد. اصولی چون وحدت، حکمت، صداقت، قناعت ... .

انسان مدرن برای زیستن در جهان از قوانینی پیروی می‌کند که خود سازنده آن است؛ قوانینی که بر سر آن با سایر انسان‌های مدرن به توافق رسیده است. انسان مدرن تابع "قراردادهای اجتماعی" است. قراردادهای اجتماعی تازمانی مرجعیت دارند که قرارداد دیگری جای‌گزین آنها نشده باشد. در

قراردادهای اجتماعی نیک و بد مطلق معنی ندارد. نیک و بد با نظر اکثریت انسان‌های مدرن تعریف می‌شود و یا تغییر می‌یابد. این قراردادها از مقررات رانندگی و فوتبال تا قوانین اخلاقی و اجتماعی ساخته و پرداخته خرد انسانی هستند. در نظر منتسکیو "قانون حقیقی انسانی همان عقل انسانی است که باید حاکم باشد" (فروغی، 1366، 163) و روسو معتقد است که "کمال مطلوب آنست که قانون بیان کننده اراده عمومی باشد" (دورانت، 1369، 234). خرد انسان مدرن برای معماری نیز، همچون سایر هنجارهای اجتماعی، پیوسته قراردادهایی را منعقد و لغو، و شیوه‌ها و سبک‌هایی را جاری و باطل می‌نماید. معماری مدرن - به معنای عام - محصول تکثر اصول و قراردادهای عصر جدید است که هر از گاهی تحت تاثیر مولفه‌های متغییر و پویای روزگار مدرن شکلی نو و تازه به خود می‌گیرد و ساخت و ساز جدیدی را طلب می‌کند. چارلز کوره‌آ می‌گوید: من فکر می‌کنم هویت با زمن رشد می‌کند. هویت اتفاق می‌افتد. من فکر نمی‌کنم هویت چیزی است که بتوان به صورت خودآگاه دنبال کرد. شما فقط تلاش می‌کنید، مسایل واقعی را می‌بینید و آنها را حل می‌کنید".

معماری مدرن، معماری هویت‌های پویا و گذرای عصر جدید است. این هویت‌های پویا و گذرا در سایر هنرها و ادبیات نیز می‌آیند و می‌روند و آثاری را بر جای می‌گذارند. ولی تنها در معماری است که به علت ماندگاری اثر و هم نشینی بناها، اختلاط هویت‌ها و به تعبیری دیگر بی‌هویتی معماری به چشم می‌آید.

### 3- معماری ما، معماری من

هر گاه آثار متعلق به هویتی جمعیتی و متجانس گرد هم آیند، منظومه‌ای هماهنگ شکل می‌گیرد و هر گاه آثاری با هویت‌های فردی و نامتجانس کنار هم قرار گیرند، مجموعه‌ای ناهماهنگ حاصل می‌گردد.

امروز هماهنگی حاصل از هم نشینی بناهای متجانس را به "هویت" و ناهماهنگی حاصل از هم جوارى بناهای نامتجانس را به "بی‌هویتی" تعبیر می‌کنند. شهر سنتی منظومه بناهایی است که تحت سیطره بینش سنتی و آداب و رسوم آن و متأثر از محدودیت‌های اقلیمی و فنی شکل گرفته و لاجرم دارای وحدت و هم آوایی هستند. شهر امروز مجموعه‌ای از بناها است که هر یک بنا به سبک و سلیقه‌ای و به پشتوانه توان فنی پیشرفته شکل گرفته و به ناچار پاره پاره و هزار چهره است. به بیان دیگر، از آنجا که معمار سنتی بر مدار سنت و هویت جمعی می‌سازد، آثار معماری سنتی هم شکل و هم زبان هستند، آنچنان که گویی همه بناها را معماری هزار ساله ساخته است؛ و چون

معماران عصر جدید هر یک بنا بر سلیقه و هویت شخصی و یا سبکی خویش می‌سازند، آثار معماری جدید ناهم شکل و ناهم‌زبان و گویای تکثر اندیشه و سلیقه آنان است.

می‌توان گفت که در روزگار سنتی، معماری محوری است که معماران در امتداد و در گرد آن حرکت می‌کنند؛ در حالیکه در شرایط مدرن محوریت با معمار است و معماری تابعی از بینش و سلیقه معمار می‌باشد.

"وقتی ذهن یک نفر یا یک گروه، بنایی را طراحی می‌کند، طبعاً آن را به صورت کل ادراک می‌کند، و هر جزئی در آن جای خود را می‌یابد، چه در قوام بخشیدن به کل و چه در اینکه هر کدام از آنها خود کل است. اما رشد شهر نه زاده ذهن یک نفر است و نه زاده یک گروه منسجم از اذهان. شهر زاده میلیون‌ها فعالیت منفرد ساختمانی است. از کجا می‌توان مطمئن شد که شهر حاصل از این فعالیت‌های کثیر متفرق، کل منسجم خواهد بود و آشفته و درهم ریخته و نامنسجم نخواهد شد؟ (الکساندر، 1381، 432)

شهر سنتی بستر "معماری" سنتی است و شهر مدرن بستر "معماری‌ها" ی مدرن. معماری سنتی معماری "ما" است و معماری مدرن معماری "من‌ها".

### 4- نوآوری، خلاقیت، بدعت

آیا گونه‌گونی معماری امروز نشان دهنده نوآوری معماران مدرن است؟

آیا هم‌گونی معماری سنتی نشان از عدم نوآوری در معماران سنتی دارد؟

آیا نوآوری سبب نابسامانی و هرج و مرج در محیط انسان ساخت است؟

انسان، اعم از سنتی و مدرن دارای اندیشه پویا و مشتاق به نوآوری است؛ اما چگونگی بروز نوآوری در معماری سنتی و معماری مدرن یکسان نیست. انسان سنتی نوآوری را در جهت به سامان کردن پدیده‌ها و چیزها به کار می‌گیرد؛ همچون کنار هم چیدن قطعات جامی شکسته. این عمل جنبه‌ای تکاملی دارد و اهدافی متعالی والهی را پی‌گیری می‌نماید. این نوآوری در پی دست یافتن به کمالی است که هرگز حاصل نمی‌گردد مگر در عالم بالا. خدای سبحان احسن الخالقین است و انسان که خلیفه خداوند بر روی زمین است، با خلاقیت، این ودیعه الهی، ذرات وجود را به سوی نظمی کیهانی سامان می‌دهد.

معمار سنتی نوآوری را در تکمیل تدریجی دست آورد پیشینیان و سپردن آن به آیندگان می‌داند، معمار سنتی به اندازه

توان خود ارزشی برای ارزش‌های معماری می‌افزاید و ادعای معماری خلق الساعه را ندارد.

انسان مدرن نوآوری را در دگرگون کردن پدیده‌ها و چیزها و جایگزین کردن جدید به جای موجود به کار می‌گیرد. معماری مدرن (به معنای عام) معماری عصیان و بدعت است. هر سبکی که در این معماری پدید می‌آید با نفی شیوه پیشین همراه است. معماری مدرن دیکتاتور و سرکوب‌گر است. معماری که به سبکی به جز سبک روز عمل کند عقب مانده و واپس‌گرا به حساب می‌آید. شیوه‌ها یکی پس از دیگری "دیکته" می‌شوند و شیوه قبلی - که تا دیروز مورد وثوق و اقبال معماران بود و در مدرسه‌های معماری آموزش داده می‌شد - را از میدان به در می‌کنند.

معماری مدرن بر خلاف معماری سنتی که فارغ از زمان به نظرمی‌آید، معماری‌ای است وابسته و متکی به زمان. زمانی می‌آید، زمانی می‌پاید، و زمانی می‌رود.

نوآوری آنگاه از جنس خلاقیت است که جدید زاده موجود و مکمل آن باشد. نوآوری آنگاه از جنس بدعت است که جدید جای‌گزین موجود و متضاد آن باشد.

#### 5- نتیجه‌گیری

کتاب مقدس: خداوند انسان را به صورت خویش آفرید. فویرباخ: انسان خداوند را به صورت خویش آفرید. (نقل از دکتر علی شریعتی)

بحران هویت، بحران وارونگی جهان و جابه‌جا شدن انسان و خداست.

آنجا که خداخالق انسان است، انسان غرق خداست، انسان از سوی خداست و به سوی خدا بازمی‌گردد؛ عمل انسان، زیستن انسان و مردن انسان برای خداست. انسان وحدت‌گرا در پی "بافتن" هویتی برای خود نیست، که در پی "یافتن" هویت الهی خویش است. عالم وحدت عالم هم‌گرایی است، در این عالم هویت از آن خداست، انسان هر چه بیشتر از خود ببرد و به خدا نزدیک شود "باهویت" تر می‌گردد. هویت الهی آنچنان است که منصور حلاج در جامعه خود جز خدا نمی‌یابد و بانگ "اناالحق" سر می‌دهد.

آنجا که انسان خالق خداست، کثرت جایگزین وحدت می‌گردد؛ انسان خدای خود، هویت خود، هدف خود، قانون خود، هنجارهای خود و ... معماری خود را می‌سازد. عالم کثرت عالم واگرایی است. انسان کثرت‌گرا در پی یافتن هویتی گم شده نیست، که در پی بافتن هویتی ویژه برای خویش است. انسان

کثرت‌گرا هر چه از یک رنگی‌ها بگیرد و به خود بپردازد و تفاوت خود را با دیگران آشکارتر کند، "باهویت" تر می‌گردد.

هویت در عالم وحدت "خدایی" بودن و در عالم کثرت "خود" بودن است.

#### 6- چاره‌جویی

به تعداد چشم‌ها حقیقت وجود دارد، پس حقیقتی وجود ندارد"

#### (نیچه)

معماری امروز به تعداد معماران هویت دارد، پس هویتی ندارد. معماری امروز در پی خلق هویت‌های جدید است، پس از هویت موجود پیروی نمی‌کند.

"بسیار هویتی" معماری امروز که با نگاه وحدت‌گرای جامعه، به بی‌هویتی تعبیر می‌گردد، هم اکنون می‌رود تا به بحرانی فرهنگی بدل گردد. در حالیکه روز به روز به گونه‌گونی بناها و به ویژه نماهای شهر افزوده می‌گردد، اندیشمندان و خیرخواهان و دست‌اندرکاران محیط شهری خواهان "هویت واحد" برای شهر می‌باشند.

در این رابطه دو راه در پیش رو داریم: اول آنکه "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" و بپذیریم که دوران "هویت واحد" به سر آمده و دوم آنکه در راه رسیدن به هویت واحد بکوشیم. در صورت اخیر باید چپستی این هویت واحد و چگونگی تاثیر آن بر معماری مورد مذاقه قرار گیرد.

راه رسیدن به هویت واحد رامی‌توان در هم‌زبانی آثار معماری یا در هم‌دلی معماران یافت.

#### 6-1- ایجاد هم‌زبانی در آثار معماری

ایجاد هم‌زبانی در معماری بدین معناست که وجوه بیانی معماری همچون مصالح نما، ارتفاع، ابعادو تعداد بازشوها، رنگ و ... در آثار و ابنیه مختلف میل به یکسانی داشته باشد. در این حالت پاره‌ای ویژگی‌ها که عمدتاً ماخوذ از معماری دوران سنتی و بعضاً اقلیمی و سازه‌ای هستند توسط نهادهای ذیربط به صورت ضوابط لازم الاجرا به سازندگان اعلام و اعمال می‌گردد. این شیوه که در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی در نقاطی از کشور اعمال شده نتایج درخشانی نداشته است. علت این امر را میتوان در مورد زیر یافت:

6-1-1- معمار فردگرای امروزی، علی‌رغم رعایت ضوابط تعیین شده در تلاش خواهد بود تا بتواند شخصیت و هویت خویش را به هر طریق ممکن در شکل ظاهری بنا نشان دهد و از همسانی با همسایگان بپرهیزد. نگاهی به تجربه اصفهان در دهه 1340 و 1350 نشان می‌دهد که با وجود اجبار در

بکارگیری آجر در نما- ترکیب کلی بناها حکایت از خواست هویت طلبانه معمارانی داشت که همچنان می‌خواستند اثری متفاوت تولید نمایند.

6-1-2- همزبانی حاصل از اعمال ضوابط ممکن است به تشابه ظاهری بناها بیانجامد ولی نمی‌تواند وحدت و اصالت ذاتی موجود در آثار سنتی را احیا نماید. این هم‌زبانی که از جنس هم‌زبانی نماها در یک شهرک سینمایی است- از حد پوسته بیرونی و نمای ساختمان‌ها پیشتر نمی‌رود.

#### 6-2- ایجاد همدلی در معماران

ایجاد همدلی در معماران بدین معناست که وحدت، اصالت و هویت را نه در چهره ساختمان‌ها که در ذات و درون مایه بناها و به بیانی دقیق‌تر در وجود معماران بباییم؛ و این حاصل نخواهد شد مگر از طریق آموزش.

به این منظور مدرسه معماری باید اصل را برآموزش درونی معماری قرار داده و پرورش استعدادهای فطری دانشجویان را برآموزش بیرونی و اقتباس از مصادیق ترجیح دهد. در این صورت می‌توان امیدوار بود که هویت گم شده معماری بازیابی گردد؛ نه از میان مصادیق سنتی، مدرن و پست مدرن و ... که از درون پاک و فطرت تزکیه شده شاگردان معماری.

آنچه که شاگرد معماری در مدرسه باید بیاموزد نه تکرار معماری گذشته است و نه اقتباس از معماری بیگانه. مدرسه باید نیک بودن و نیک اندیشیدن را به شاگرد بیاموزد تا او نیز همچون نیاکانش نیک بزید و نیک بسازد؛ زیرا "قدرت زیبا ساختن بناها از پیش در ما وجود دارد."

فهرست منابع:

احمدی، بابک (1377) "معماری مدرن‌نیت"، نشر مرکز، تهران.

اقبال، سید رحمان (1378) "هویت معماری معاصر ایران: بررسی تطبیقی نظریه‌ها و تجربه‌ها (رساله دکتری)"، دانشگاه تهران، تهران.

الکساندر، کریستوفر (1381) "معماری راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن"، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

حجت، عیسی (1381) "حرفی از جنس زمان: نگاهی نو به شیوه‌های آموزش معماری در ایران"، نشریه هنرهای زیبا، شماره 12، صص 50-58.

دورانت، ویل (1373) "تاریخ تمدن (جلد 5- رنسانس)"، ترجمه صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، (چاپ چهارم)، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.

دورانت، ویل (1369) "تاریخ تمدن (جلد 10- روسو و انقلاب)"، ترجمه ضیاء الدین طباطبایی، (چاپ اول)، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.

دهخدا، علی اکبر (1335) "لغت‌نامه فارسی"، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران.

راسل، برتراند (1373) "تاریخ فلسفه عرب"، ترجمه نجف دریابندری (ویرایش 2)، کتاب پرواز، تهران.

سجادی، س.ج. (1338) "فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی"، به اهتمام ح. قهاری، چاپخانه سعدی، تهران.

سجادی، س.ج. (1363) "فرهنگ معارف اسلامی (جلد چهارم)"، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران.

شریعتی، علی (1359) "تاریخ و شناخت ادیان (جلد 2)"، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، تهران.

شولتز، کریستین نوربرگ (1382) "معماری، معنار و مکان"، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.

صدر، محمد باقر (1351) "فلسفه ما"، ترجمه و شرح سید محمد حسن مرعشی، انتشارات صدر، تهران.

فروغی، محمد علی (1366) "سیر حکمت دراروپا (جلد دوم)"، (چاپ چهارم)، انتشارات زوار، تهران.

فلامکی، محمد منصور (1371) "شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب"، نشر فضا، تهران.

معین، محمد (1374) "فرهنگ فارسی معین" تهران.

نصر، سید حسین (1380) "معرفت وامرقدسی"، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، نشر فرزاد، تهران.

نصر، سید حسین (1376) "جوان مسلمان و دنیای متجدد"، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات طرح نو، تهران.